

## ۷

### پدر، به دستان تو، روح خود را میسپارم

لوقا ۲۳: ۲۲-۲۹

بنابراین، سرانجام مرگ به سوی عیسی آمد و او

آخرین نفس‌های زندگیش را با این دعا به پایان

رسانید: «پدر به دستان تو روح خود را میسپارم.»

لحظه مرگ عیسی مسیح، در خاطره کسانی که شاهد آن ماجرا بودند،  
آنچنان نقش بست که هرگز محو، نخواهد شد. هیچ یک از آنانیکه در آن محل  
بودند، آن منظره و آن فریاد را در آن روز جمعه بعد از ظهر و در جلجتا  
فراموش نکردند - به خصوص لحظه پایان ماجرا را - حتی سربازانی که مأمور  
اجرای اعدام بودند، تحت تاثیر قرار گرفته بودند، آنها کار خود را با شوخی و  
مسخره کردن عیسی و پادشاه خواندن او شروع کردند، و با تمسخر او را  
پادشاه یهود صدا زدند. این سربازان در جلجتا به عذاب او میخندیدند و برای  
تصاحب لباسش در پای صلیب طاس اندازی می‌کردند. خدمت در ارتش روم  
مستلزم وجود مردان سخت دلی بود که از صحنه‌های مرگ و رنج هراسی  
نداشته باشند. اما هنگام مردن عیسی، این مردان سخت دل، یعنی سربازان

رومی، نظر دیگری داشتند. در واقع، یوز باشی‌ای که بر آنها فرمان میراند، هنگامی که مسیح جان داد، گفت: «فی الواقع، این مرد پسر خدا بود.» (مرقس

۳۹:۱۵)

من در عجبم که چنان افسر رومی کهنه کاری، مثل او، چگونه توانست چنین شهادتی در مورد عیسی به زبان بیاورد. بسیار خوب، از یک جهت، در هنگام جان دادن عیسی بر صلیب، علائم عجیبی به وقوع پیوست. از ظهر تا سه بعداز ظهر یک تاریکی وحشتناک و غیرطبیعی، تپه جلجتا را فرا گرفت. در لحظه مرگ عیسی، طبیعت نیز متشنج شد، و چنان مینمود که اورشلیم نیز از رنج‌های عیسی بر صلیب، به‌درد آمد. در اینجا چگونگی آن لحظه را از زبان متی می‌خوانیم:

- عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم

نمود. که ناگهان پرده‌هیکل از سر تا پا دو پاره شد و

زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید. و قبرها گشاده

شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند

برخاستند. و بعد از برخاستن وی از قبور برآمده به

شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند، اما

یوزباشی و رفقاییش که عیسی را نگاهبانی می‌کردند،

چون زلزله و این وقایع را دیدند، بی‌نهایت ترسان شده،

گفت: «فی الواقع این شخص پسر خدا بود.»

(متی ۲۷: ۵۰-۵۴)

اما تنها تاریکی و زلزله و شکافته شدن پردهٔ هیکل، سربازان را تحت تاثیر قرار نداد. چیزی که موجب جلب توجه این مامورین خشن شد، طریقه مردن عیسی و کلماتی بود که بر روی صلیب بر زبان آورد. کل آن صحنه آنها را واداشت که به نیکی و رحمت او اعتراف کرده، آن شهادت پرهیبت را بر زبان بیاورند.

مرقس این شهادت را به طریق زیر تعریف کرده است: «پس عیسی آواز بلندی برآورده، جان بداد... و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود دید که بدینطریق صدا زده، روح را سپرد، گفت: «فی الواقع این مرد، پسر خدا بود» (۱۵: ۲۷ و ۲۹)

### **پدر، به دستان تو...**

انجیل‌ها چنین نوشته‌اند که در لحظهٔ آخر عیسی با صدای بلندی فریاد زد، بر اساس هرچهار انجیل، فریاد عیسی، فریاد تکامل و پیروزی بود: «تمام شد!» آن فریاد، ششمین عبارتی بود که بر روی صلیب بر زبانش آمد، تأیید پیروزی نهائی بود، مبنی بر اینکه عیسی با مرگ خود رسالتی را که برای انجام آن به این جهان آمده بود، تکمیل کرده بود: کار و مأموریت نجات جهان، که برای انجام آن و تکمیل آن می‌باید زندگیش را میداد و برای گناهان جهان قربانی می‌شد. در انجیل یوحنا، عیسی، برهٔ خدا است - آخرین برهٔ قربانی - که گناه جهان را به خود گرفت. سپس یوحنا به تشریح لحظات آخر زندگی عیسی می‌پردازد: «... و سر خود را پایین آورده، جان بداد.» (یوحنا ۱۹: ۳۰)

اما، لوقا، در انجیل خود، آنچه را که مسیح انجام داد، بیان می‌کند، از جمله سخنی که بر زبان آورد - هفتمین و آخرین کلامی که بر زبانش جاری شد:

- و عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ای پدر به دستهای تو روح خود را میسپارم» این را بگفت و جان را تسلیم نمود.

لوقا ۲۳: ۴۶

بنابراین، سرانجام مرگ به سوی عیسی آمد و او آخرین نفس‌های زندگیش را با این دعا به پایان رسانید: «ای پدر به دستهای تو روح خود را میسپارم.» هفتمین جمله مسیح بر روی صلیب، مانند بیشتر سخنانش، نقل قولی از مزامیر داود بود. عیسی در حالی که کلام کتاب مقدس را بر زبان داشت، جان داد. که اتفاقاً، یادآوری کلام خدا در آخرین لحظه زندگی ما، بسیار تسلی دهنده می‌تواند باشد.

در اینجا به آیاتی چند از مزمور سی و یکم داود، در این مورد، اشاره می‌کنیم:

- ای خداوند بر تو توکل دارم، پس خجل نشوم تا به ابد. در عدالت خویش مرا نجات بده. گوش خود را به من فراگیر و مرا به زودی برهان... زیرا صخره و

یک روایت قدیمی مسیحی براساس یک آیه مبهم در کتاب مقدس میگوید که عیسی بعد از مرگ به جهنم رفت تا مقدسین عهد عتیق را که اسیر بودند، آزاد کند. خواه این روایت برداشت درست یا نادرستی از آن آیه باشد، ما نباید فکر کنیم که عیسی فاصله بین مرگ و رستاخیز خود را، از خدا جدا شده و به جهنم رفته است.

من با یک احساس روحی بر این باورم که عیسی به جهنم هم رفت، ولی این نزول به جهنم در روی صلیب انجام گرفت، آنگاه که داوری خدا را در رابطه با گناهان انسان تحمل نمود. عیسی به آن معنی به جهنم نرفت که فاصله بین روز جمعةالصلیب و روز رستاخیز خود را در آن مکان لعنت بگذراند.

وقتی که عیسی مرد، جسدش سه روز در مقبره‌ای در انتظار رستاخیز، قرار گرفت ولی روح او به سوی خدا رفت، به سوی کسی که روح خود را به او داده بود (کتاب جامعه ۱۲: ۷). پسر خدا بعد از کفار شدن کامل برای گناهان بشریت، به پدرش پیوست. و سه روز بعد بیگناهی و جلال او به وسیله رستاخیز او از مردگان به اثبات رسید.

رستاخیز مسیح همه چیز را عوض میکند. پولس رسول به کلیسای روم مینویسد «و به حسب روح قدوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح» (رومیان ۱: ۴)

رستاخیز مسیح دلیلی است بر اینکه مسیح واقعا آنچه بود که ادعا می‌کرد. رستاخیز مسیح تایید کننده تمام ادعاها و وعده‌ای اوست.

تصور کنید! اگر عیسی سه روز بعد از مرگ زنده نمیشد، تکلیف آنچه که بر صلیب بر زبان آورد چه بود؟ تکلیف وعده‌ای که به آن دزد مصلوب داده شده، چه بود؟ «تو امروز با من در فردوس خواهی بود». آیا فریادهای او بر صلیب جز لافی توخالی نبود؟ فریاد «همه چیز تمام شد» او نشان دهنده هیچ چیز جز تمام شدن زندگی خودش نبود.

دعای هنگام مرگ او که «پدر روح خود را به دستان تو میسپارم» چیزی بیش از یک خواهش و آرزو نبود.

ولی مسیح زنده شد، و زنده شدن او همه چیز را برای او عوض کرد، زنده شدن او در صورتیکه به او ایمان آوریم، همه چیز را برای ما هم عوض میکند. زیرا من متعلق به او هستم، زیرا او جریمه کامل گناهان مرا با خون با ارزش خود پرداخته است. من میتوانم از زندگی جاویدان خود مطمئن باشم. من یک امید واقعی و زنده نسبت به آینده دارم.

درست همین امروز مقاله‌ای در مورد بحران‌های روحانی کشور ژاپن می‌خواندم: مراجعه به آراء عمومی در آن کشور نشان می‌دهد که در حدود ۶۰٪ مردم ژاپن هر روز دچار ترس می‌شوند. ماساکی سوزوکی، موزیسین مشهور و مسیحی ژاپنی می‌گوید: «آنچه که مردم در این شرایط به آن نیاز دارند "امید" در مفهوم مسیحی آنست.» و می‌افزاید: «اما، امید یک کلمه بیگانه در ژاپن است.» زبان ژاپنی کلمه‌ای برای بیان «امید» در مفهوم مسیحی‌اش ندارد، یعنی امید به آینده که شامل امید به زندگی بعد از مرگ نیز می‌شود.

اما اگر من از طریق ایمان به عیسی مسیح تعلق دارم، امید را نیز دارم و میتوانم امیدوار باشم به فیض او که به همان طریق مرد که زندگی کرد - در ایمان و بدون هراس، من هم میتوانم روح خود را به دستان خدا بسپارم. با همان اطمینانی که ایمان در من آفریده است که، مردن یعنی بودن با مسیح.

مرگ و رستاخیز عیسی، تجربه مرگ را برای کسانی که او را میشناسند و دوستش دارند، دگرگون کرده است. ما که اعتماد خود را بر او نهاده‌ایم میتوانیم با باوری کودکانه حتی تا مرگ نیز او را پیروی کنیم.

در نیمه‌های قرن شانزدهم میلادی، دو اسقف کلیسای انگلستان بنامهای هاگ لاتیمر و نیکولاس ریدلی، به دلیل طرفداری از اصلاحات کلیسایی محکوم به سوزانده شدن در آتش شدند. لاتیمر در آخرین نامه‌ای که به خانواده‌اش فرستاد، نوشته بود:

«ما باید سرانجام بمیریم، چگونه و کجا، نمی‌دانیم. خوش به حال آنانیکه خدا آنها را بخشیده است... و در راه خدا مرده‌اند. اینجا خانه ما نیست. پس بگذار براساس همین ایده با همه چیز برخورد کنیم، و همیشه اورشلیم آسمانی را در پیش نگاه خود داشته باشیم، ورنجی که باید برای دستیابی به آن متحمل شویم.»

شب قبل از محکومیت آنها، یک نفر از دوستان ریدلی به او پیشنهاد کرد که شب را با او بگذرانند ولی او مخالفت کرد: «نه... نه... این کار را نکن، زیرا که فکر میکنم خدا از من میخواهد به بستر بروم و مانند همیشه، امشب را نیز با کمال آسودگی بخوابم.» و روز بعد، ریدلی که مرد مجردی بود در هنگامی که

او را به سوی محل مجازات میبردند لبخندی بر لب داشت و گفت: «چنین احساس می‌کنم که به مجلس عروسی خود می‌روم.»

این است چگونگی رویارویی مسیحیان با مرگ و نه تنها مرگ بلکه زندگی! با هر ترس و مشکلی که احتمالاً مواجه می‌شوید، این دعای ساده را به خاطر داشته باشید: «پدر به دست‌های تو، روح خود را میسپارم.» من می‌خواهم یک راز کوچکی را در مورد خودم افشا کنم: من هرگاه سوار هواپیما میشوم این دعا را یواشکی می‌خوانم. اماند واقع، این دعا باید، دعای روزانه ما باشد. غیر از این است؟ برای مثال ما میتوانیم آن را هر شب قبل از اینکه به رختخواب برویم، بخوانیم، مانند دعای خوابی که در کوچکی یاد گرفتم - «از خدا می‌خواهم روح مرا نگهدارد. حالا که می‌خواهم بخوابم، خدا یا دعا می‌کنم جانم را نگهدار. اگر قبل از بیدار شدن بمیرم، خدا یا دعا می‌کنم، روح مرا نگهدار.»

یا اینکه میتوانیم، هر روز صبح موقع برخاستن و روز دیگری را شروع کردن، بخوانیم: «پدر امروز روح خود را به دستان تو میسپارم.» اگر ما عیسی مسیح را بشناسیم، اگر او را به عنوان نجات‌دهنده، خود دوست داشته باشیم و برای او به عنوان خداوند خود، زندگی کنیم، میتوانیم چنین دعایی را، در آن زمان که مرگ ما فرامیرسد نیز بخوانیم: «پدر روح خود را به دستان تو میسپارم.» و اگر چنین کنیم، میتوانیم مطمئن باشیم که تنها در خداوند نمی‌خواهیم، بلکه بخاطر رستخیز مسیح، دوباره بیدار خواهیم شد و در جلال او سهیم خواهیم شد.